

سجاد پور – جوان معروف به «غلام شاه مالخر» که گوشی های سرقتی را از زورگیران و گوشی قاپ ها خریداری می کرد و در قالب محموله های سنگین به کشور افغانستان انتقال می داد باتلاش عوامل انتظامی مشهد دستگیر شد.

به گزارش روزنامه خراسان، ماموران کلانتری هفت تیر مشهد در اجرای طرح ارتقای امنیت محله محور در حالی شناسایی مالخر معروف گوشی های سرقتی را در دستور کار قرار دادند که بررسی ها نشان داد این فرد تبعه خارجی که به «غلام شاه مالخر» شهرت دارد، تعداد زیادی از سارقان و گوشی قاپ ها را می شناسد و آن ها را با خرید گوشی های سرقتی به ارتکاب جرم

و ایجاد جونا امنی ترغیب می کند، بنابراین گروهی از نیروهای تجسس به سرپرستی سرگرد سبحانی فروارد عمل شدند و مخفیگاه این مالخر حرفه ای را در خیابان حر ۴۱ شناسایی کردند.

در ادامه عملیات، ماموران انتظامی با هماهنگی های قضایی، منزل وی را به کارگیری تجهیزات و تمهیدات پلیسی به محاصره درآوردند و او را در حالی دستگیر کردند که تعداد ۶۷ گوشی سرقتی نیز در بازرسی از منزل و خودروی وی کشف شد. با انتقال این متهم به کلانتری، تحقیقات بیشتر بیانگر آن بود که وی پس از خرید گوشی های سرقتی، آن ها را در قالب محموله های سنگین و با جاسازی در تریلر های ترانزیتی به

«غلام شاه مالخر» دستگیر شد

افغانستان حمل می کند. گزارش روزنامه خراسان حاکی است: بررسی های بیشتر برای شناسایی و دستگیری دیگر عوامل مرتبط با این مالخر حرفه ای در حالی آغاز شده است که مردم خواستار برخورد قاطعانه و جدی دستگاه قضایی و پلیس با مالخران اموال سرقتی هستند چرا که خرید گوشی های سرقتی، سارقان را به ارتکاب جرم بیشتر ترغیب می کند.

گفت وگو با تبهکار مخوف پشت میله های بازداشتگاه

رویا های دلار آلود، در مرداب خون!

اختصاصی خراسان

هیچ کس حق خروج از زیرزمین را نداشت هفته ای ۱۵۰ هزار تومان از هر عضو برای غذا می گرفتیم که یک نفر مورد اعتماد از زیرزمین خارج می شد و مواد غذایی لازم را تهیه می کرد.

نمی دانستی این کار هم غیر قانونی است؟ نه! چون در تهران هم شبکه های زیادی وجود داشتند و بسیاری از دوستان و هموطنانم عضو شرکت های بازاریابی اینترنتی شده بودند ولی هیچ وقت پولدار نشدند! من هم تصور می کردم آن ها نمی توانند عضو زیادی پیدا کنند به همین علت همه تلاشم را به کار گرفتم تا افراد بیشتری را به عضویت شرکت در بیاورم! آن ها هم به امید یافتن کار و استخدام به من اعتماد می کردند و تصورشان این بود که با درآمد هنگفتی روبه روی می شوند.

«حبیب» (مقتول) را هم تو به عضویت شرکت هرمی درآوردی؟ بله! ولی اونمی توانست کار کند! پول هم تحویل داده بود به همین علت از نزد ما رفت تا در تهران کار کند! **پس خروج او از شرکت علت اصلی نزاع بود؟** بله! «حبیب» اهل ولایت هلمند در افغانستان بود وقتی از ما جدا شد در میان اعضای دیگر شرکت همه به راه افتاد چرا که وقتی افرادی را عضو کردی باید برای آن ها کار کنی تا حداقل به پول خودشان برسند ولی خروج او باعث ضرر و زیان شده بود. به همین دلیل از آن جا فرار کردیم ولی خیلی زود کارآگاهان پلیس آگاهی در حالی به سراغ ما آمدند که در مخفیگاه دیگری بودیم و قصد داشتیم به افغانستان بگریزم!

فکر نمی کردی با این سرعت شناسایی شوی؟ به هیچ وجه! حتی به فکرم خطور هم نمی کرد چون ما به طور غیر قانونی و قاچاقی از افغانستان به مشهد آمده بودیم و هیچ گونه هویتی در سامانه های پلیس یا دیگر ادارات و سازمان های ایران نداشتیم ولی نمی دانم چگونه افسران پلیس آگاهی خراسان رضوی فقط طی دوروز ما را دستگیر کردند.

پشیمانی؟ خیلی! روزی صدار به خودم لعنت می فرستم که چرا دست به چنین کاری زدم و آینده ام راتباه کردم. **خنجر ابرای قتل «حبیب» با خودت حمل می کردی؟** آن را قبلا یکی دیگر از دوستانم به من داده بود که اگر هنگام رویارویی با «حبیب» یا کس دیگری در گیر شدم من هم زهر چشم «حبیب» (مقتول) را هدف ضربات هولناک خنجر قرار داده است.

به گزارش روزنامه خراسان عصر هشتم اردیبهشت با مرگ جوانی در بیمارستان طالقانی مشهد که با ضربات مهلک خنجر مجروح شده بود، پرونده جنایی دیگری روی میز قاضی دکتر صادق صفری (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) گشوده شد. ساعتی بعد گروهی از افسران ورزیده اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی به سرپرستی سروان آرمین منفرد (افسر پرونده) تحقیقات پلیسی را برای شناسایی عامل یا عاملان این جنایت هولناک آغاز کردند و به سرخ هایی از یک شرکت هرمی رسیدند. طولی نکشید که کارآگاهان با بازبینی دوربین های مدار بسته و استفاده از شگردهای اطلاعاتی، مخفیگاه ضارب و همدست وی را در حالی به محاصره درآوردند که همه اعضای شرکت هرمی از زیرزمین اجاره ای گریخته بودند. با دستگیری گل احمد (ضارب) و همدست وی، بررسی های تخصصی با بهره گیری از تجربیات قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد ادامه یافت تا این که جوان ۲۱ ساله به قتل هموطنش با انگیزه خروج از شرکت هرمی اعتراف کرد. این تبهکار مخوف مدعی شد که برای گرفتن زهر چشم «حبیب» (مقتول) را هدف ضربات هولناک خنجر قرار داده است.

چشم بگیرم که دیگران هم برسند! ولی آن قدر خشمگین و عصبانی شدم که نتوانستم خودم را کنترل کنم. کاش می توانستم از خیر خروج او از شرکت بگذرم در نهایت ۴۰۰ یا ۵۰۰ دلار ضرر می کردم.

وقتی پول های هموطنان را می گرفتی سر نوشت آن ها چه می شد؟ دیگر خودشان می دانستند اگر دوست داشتند به یک کشور دیگر بروند و در آن جا کار کنند و اقامت بگیرند! اگر هم نمی خواستند باید افراد دیگری را به عضویت شرکت درمی آوردند تا به پول خودشان برسند! **اگر زمان به لحظه قبل از قتل برسد چه تصمیمی می گیری؟** خودم را کنترل می کنم دست از قدرت نمایی و منم منم برمی دارم!

دلت برای خانواده ات تنگ نشده؟ چرا!! مگر می شود من هم آرزو دارم پسر خردسالم رایک بار ببینم ولی حالا باید در گوشه زندان انتظار بکشم! آن هم اگر مجازاتم اجرا نشود.

خیلی دوست دارم به افغانستان بازگردم. **سابقه خبر** به گزارش روزنامه خراسان عصر هشتم اردیبهشت با مرگ جوانی در بیمارستان طالقانی مشهد که با ضربات مهلک خنجر مجروح شده بود، پرونده جنایی دیگری روی میز قاضی دکتر صادق صفری (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) گشوده شد. ساعتی بعد گروهی از افسران ورزیده اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی به سرپرستی سروان آرمین منفرد (افسر پرونده) تحقیقات پلیسی را برای شناسایی عامل یا عاملان این جنایت هولناک آغاز کردند و به سرخ هایی از یک شرکت هرمی رسیدند. طولی نکشید که کارآگاهان با بازبینی دوربین های مدار بسته و استفاده از شگردهای اطلاعاتی، مخفیگاه ضارب و همدست وی را در حالی به محاصره درآوردند که همه اعضای شرکت هرمی از زیرزمین اجاره ای گریخته بودند. با دستگیری گل احمد (ضارب) و همدست وی، بررسی های تخصصی با بهره گیری از تجربیات قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد ادامه یافت تا این که جوان ۲۱ ساله به قتل هموطنش با انگیزه خروج از شرکت هرمی اعتراف کرد. این تبهکار مخوف مدعی شد که برای گرفتن زهر چشم «حبیب» (مقتول) را هدف ضربات هولناک خنجر قرار داده است.

فکر نمی کردی با این سرعت شناسایی شوی؟ به هیچ وجه! حتی به فکرم خطور هم نمی کرد چون ما به طور غیر قانونی و قاچاقی از افغانستان به مشهد آمده بودیم و هیچ گونه هویتی در سامانه های پلیس یا دیگر ادارات و سازمان های ایران نداشتیم ولی نمی دانم چگونه افسران پلیس آگاهی خراسان رضوی فقط طی دوروز ما را دستگیر کردند.

پشیمانی؟ خیلی! روزی صدار به خودم لعنت می فرستم که چرا دست به چنین کاری زدم و آینده ام راتباه کردم.

خنجر ابرای قتل «حبیب» با خودت حمل می کردی؟ آن را قبلا یکی دیگر از دوستانم به من داده بود که اگر هنگام رویارویی با «حبیب» یا کس دیگری در گیر شدم من هم از خنجر استفاده کنم.

چرا ضربات متعدد دزدی؟ می خواستم زهر



عکس اختصاصی از سجاد پور

در ایران از دواج کردی؟ نه! ۱۷ ساله بودم که با دختر عمویم در افغانستان ازدواج کردم اما به تنهایی وارد ایران شدم. **به صورت قانونی وارد ایران شدی؟** نه! قاچاقی آمدم.

چگونه؟ به همراه تعداد دیگری از همشهریانم بعد از تسلط و حکومت طالبان در افغانستان تصمیم گرفتیم به ایران بیاییم. به همین علت با قاچاقچیان تا مرز ایران آمدم و سپس با خودروهایی که اتباع را به طور قاچاق به شهر های مختلف انتقال می دهند به تهران رفتم.

چیزی مانی به طور غیر قانونی وارد ایران شدی؟ حدود ۲ سال قبل.

در تهران چگونه کسب درآمد می کردی؟ در ساخت و سازهای مسکن بنایی می کردم. البته چند نفر با هم بودیم که آن ها هم از اهالی روستاهای مجاور مادر هرات بودند.

معتادی؟ فقط قرص ها مخدر دار استفاده می کنم ولی سیگار زیاد می کشم. **اولین بار در ایران سیگار کشیدی؟** نه! هنوز نوجوان بودم که سیگار کشیدن را با دوستانم در روستا شروع کردم اما وقتی به ایران آمدم میزان مصرف خیلی بیشتر شد.

چه شد که به مشهد آمدی؟ حدود ۹ ماه قبل بود که با تماس یکی از همشهریانم به مشهد آمدم او از شرکت های بازاریابی اینترنتی اطلاع داشت و از من خواست برای درآمد بیشتر به مشهد بیایم.

چگونه شرکت هرمی را راه اندازی کردی؟ من ۶۳ میلیون تومان پول داشتم

وقتی در جریان فروش کالاهای نفیس و گران قیمت اینترنتی قرار گرفتم پول هایم را برای بازاریابی سرمایه گذاری کردم و سپس دیگر هموطنانم را که می شناختم به مشهد کشاندم و بدین ترتیب تعدادمان زیاد شد.

این سرمایه را در ایران پس انداز کرده بودی؟ نه! زمانی که قصد داشتم به ایران بیایم مقداری از زمین هایمان را فروختم و مبلغی هم پس انداز داشتم.

سید خلیل سجاد پور – تا چند روز قبل همه از او می ترسیدند. حتی نامش هم در میان اعضای شرکت هرمی اعتباری داشت. بسیاری از هموطنانش را به بهانه استخدام در یک شرکت بازاریابی فریب داده و به مشهد کشانده بود تا رویاهای دلارآلودشان تعبیر شود! با آن که سن و سالی نداشت و خیلی جوان بود اما چشمان ترسناکی داشت چرا که برای گرفتن زهر چشم از اعضای شرکت هرمی یکی از هموطنانش را به قتل رسانده بود و اکنون با چهره ای نگران در پشت میله های بازداشتگاه سرنوشت را انتظار می کشید. اشک هایش نشان از ندامت داشت اما او یک تبهکار مخوف بود که افراد زیادی را به مرداب خونین شرکت های هرمی انداخته بود.

آن چه می خوانید گفت و گوی خبرنگار روزنامه خراسان با این تبهکار خطرناک پشت میله های بازداشتگاه است.

نامت چیست؟ گل احمد –

ایرانی هستی؟ نه! اهل یکی از روستاهای شهر هرات در افغانستان هستم.

چند سال داری؟ ۲۱ سال و چند ماه!

درس هم خوانده ای؟ نه! در روستای ما اوضاع اقتصادی اهالی به گونه ای نبود که فرزندان شان راهی شهر بشوند یا ادامه تحصیل بدهند. من هم به مدرسه نرفتم و بیسواد هستم.

متاهل هستی؟ بله! یک پسر یک ساله هم دارم.



تصویری از لحظه جنایت در دوربین مدار بسته

دستگیری عاملان تیراندازی بیمارستان

منوجان در دستور کار پلیس

شد.

وی خاطر نشان کرد: تحقیقات پلیس برای دستگیری عاملان اصلی این حادثه ادامه دارد.

این گزارش حاکی است براتیر اندازی در بیمارستان شهرستان منوجان سه نفر مجروح شدند. رئیس دانشگاه علوم پزشکی جیرفت در این باره گفت: فردی چاقو خورده به بیمارستان آورده شد، که طرف های نزاع هم به بیمارستان آمدند که یکی از آنان باتیر اندازی سلاح شکاری سه نفر را از قسمت پامجروح کرد. دکتر خیر خواه افزود: بعد از درگیری در داخل بیمارستان فردی که به تیراندازی اقدام کرده بودو دیگر عاملان نزاع از محل فرار کردند.

کرمانی – فرمانده انتظامی منوجان با اشاره به وقوع تیراندازی شبانه در بیمارستان امام حسین این شهرستان از شناسایی عاملان اصلی و ادامه تلاش ها برای دستگیری آنان خبر داد. به گزارش خراسان، سرهنگ بژندی بیان کرد: به دنبال وقوع تیراندازی بامداد پنج شنبه در بیمارستان امام حسین شهرستان منوجان که به مجروح شدن چند نفر در ارتباط با یک نزاع قبلی منجر شد بلافاصله نزدیک ترین واحد گشت انتظامی به محل اعزام شد و موضوع به صورت ویژه در دستور کار پلیس قرار گرفت.

این مسئول انتظامی افزود: هویت عاملان اصلی شناسایی و سلاح به کار رفته در این تیراندازی کشف

در امتداد روشنایی

شکایت برای آستی!

با آن که اکنون بیشتر از ۳ ماه از ماجرای طلاقم می گذرد اما باید همسرم در دادگاه توضیح بدهد که چرا به من توهین کرده است و بعد از جدایی هم برایم ایجاد مزاحمت می کند...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، دختر ۱۸ ساله با بیان این که بعد از طلاق تلاش کرده تا از رویارویی با نامزد سابقش بپرهیزد در اظهاراتی عجیب به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری آبکوه مشهد گفت: ۱۵ ساله بودم که در یک مهمانی با «رضا» آشنا شدم و به او دل باختم.

اگرچه آن زمان دچار یک عشق هیجانی بودم و از فرجام این گونه عشق ها چیزی نمی دانستم ولی در عین حال به تحصیلاتم ادامه دادم تا این که دیپلم گرفتم و سپس «رضا» ماجرای علاقه اش به من را برای خانواده اش بازگو کرد.

اما افشای آشنایی قبل از ازدواج ما با یکدیگر، موجب مخالفت مادر «رضا» با این ازدواج شد چرا که او معتقد بود فقط دختران هوسران و خیابانی هر دم به سراغ یک عشق می روند و حتی بعد از ازدواج هم دچار تردید و سوءظن می شوند تا جایی که بالاخره زندگی آن ها در مسیر سوءظن و خیانت قرار می گیرد و در نهایت هم به طلاق می انجامد. در این شرایط من هر چه تلاش می کردم تا به خانواده «رضا» ثابت کنم که من هیچ ارتباط خیابانی با او نداشتیم و تنها اشتباهم پنهان کردن علاقه ام بود، فایده ای نداشت. البته من حالا که طلاق گرفته ام به این حقیقت رسیدم که بزرگ ترها در باره عشق و عاشقی های هیجانی در دوران نوجوانی و فرجام تلخ این گونه روابط پنهانی درستی می گویند اما آن زمان نمی فهمیدم که باید پدر و مادر مرا درسوزترین انسان های زندگی ما بدانم و ماجرای علاقه ام به «رضا» را ابتدا با آن ها در میان می گذاشتم و از نصیحت های آن ها بهره می بردم ولی بالاخره این اشتباه را مرتکب شدم که نتیجه آن تصمیم های خودسرانه هم به تباهی آینده ام کشید. خلاصه بعد از گذشت مدتی و با وجود مخالفت مادر «رضا» من و او سر سفره عقد نشستیم و با همان هیجان های خاص دوران جوانی و نوجوانی تصمیم گرفتیم با مشکلات مبارزه کنیم و از یکدیگر جدا نشویم اما طولی نکشید که سرزنش ها و تحقیر های خانوادگی شروع شد و همه به من به چشم یک دختر خیابانی می نگریدند که پسری خوش قد و قامت را فریب داده ام. این نیش و کنایه ها و نگاه های حقارت آمیز به جایی رسید که دیگر نتوانستم این شرایط را تحمل کنم و به همین دلیل سران سازگاری با «رضا» را گذاشتم که در نهایت خودمان تصمیم گرفتیم تا به صورت توافقی از یکدیگر جداشویم. این گونه بود که ۳ ماه قبل باز هم اشتباه دیگری را مرتکب شدیم و بدون مشورت با بزرگ ترها از هم جدا شدیم اما در این مدت احساس کردم که با این رفتارهای هیجانی و کودکانه، زندگی و آینده ام راتهايه کرده ام.

به همین دلیل این بار تصمیم عاقلانه ای گرفتم و بعد از مشورت با بزرگ ترها و استفاده از تجربیات آن ها تصمیم گرفتم تا همه اشتباهاتم را جبران کنم و به زندگی مشترک با «ضا» بازگردم ولی راهی برای دیدار با او به ذهنم نمی رسید. این بود که شکایت توهین و مزاحمت را مطرح کردم تا به این طریق بتوانم با رضا و خانواده اش دیدار کنم در واقع خیلی دلتنگی آن ها بودم و مدام برای این اشتباه احتماله افسوس می خوردم.

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: روز بعد خانواده «رضا» به اتاق مشاور کلانتری دعوت شدند و ساعتی بعد با راهنمایی ها و نصایح سرگرد جعفر عامری (رئیس کلانتری آبکوه مشهد) در حالی یکدیگر را به آغوش کشیدند که اشتباهات آن ها در مسیر زندگی و چگونگی جبران و گریز از تکرار آن، زیر ذره بین کنکاش های روان شناختی قرار گرفت و زوج جوان دوباره به زندگی مشترک خود بازگشتند.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

قاچاقچی سوخت با ۱۰۹ کارت سوخت دستگیر شد

توکلی – قاچاقچی سوخت در بم به دام افتاد. به گزارش خراسان، دادستان عمومی و انقلاب شهرستان بم بیان کرد: این متهم با ۱۰۹ عدد کارت سوخت به طور متوسط در ماه ۳۰ هزار لیتر بنزین و گازوئیل از جایگاه های سوخت دریافت و سپس به قاچاق آن ها اقدام می کرد. قاضی بهنام جعفری زاده افزود: برای این متهم پرونده ای در شعبه دوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان بم به اتهام اخلاف در نظام توزیع یا محتاج عمومی تشکیل و با قرار تامین بازداشت موقت روانه زندان شده است. وی با بیان این که عزم دادستانی در راه مبارزه با قاچاق سوخت راسخ است، خاطر نشان کرد: تحقیقات بیشتر به منظور شناسایی و ضبط اموال و عواید حاصل از جرم این متهم ادامه دارد.